



بررسی سرایش‌های ادبی مولانا محمد سلیم طغرا بر بنیاد اسلوب هنری ابوالمعانی بیدل

نیاز محمد ذاکری

دیارتمنت دری، پوهنهی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون بدخشان.

niazzakiry@gmail.com

۰۰۰۹-۰۰۰۰-۴۳۶۳-۴۴۲۳

نویسنده

نشان برقی

نشانه ارکاید

چکیده

یکی از جریان‌های مسلط شعر فارسی، جریان بیدل‌گرایی است که از نیمه‌ی سده‌ی ۱۸ تا نیمه‌ی سده‌ی ۱۹ و بعد تا قرن بیستم ادامه یافته است که در این دوره شاعران زیادی به دور اسلوب ادبی بیدل، پروانه آسا جمع و اشعار ماندگار او را مبنای سرایش‌های هنری خود قرار داده به بیدل‌واره‌سرایي پرداخته اند. یکی از این پیروان موفق سبک بیدل، مولانا محمد سلیم طغراست. هدف این مقاله همانا معرفی مولانا طغرا، بازنمایی و بررسی آثار و اندیشه‌های او در مقایسه با سبک پردازش‌های ادبی میرزا عبدالقادر بیدل است. روش کار در این نوشته، تحلیلی-مقایسه‌ی بوده و یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مولانا طغرا به بیدل و سبک سخنوری او توجه بیشتر داشته و همواره به تحلیل و خوانش اشعار او مبادرت می‌ورزیده است از آن سبب سرایش‌های او رنگ و بوی کلام بیدل را به خود گرفته است، اما چگونه و با کدام فرایند تحقیقی این همسانی‌ها و قرابت‌های سبکی وی را با اشعار بیدل می‌توان تشخیص و تعیین نمود؟ پرسشی است که این تحقیق به دنبال دریافت پاسخ آن است و نیز نتیجه‌گیری آن می‌رساند که مولانا طغرا در نحوه‌ی ترکیب سازی‌ها، واژه‌های پربسامد، دانشواژه‌های فلسفی و به کارگیری دیگر تکنیک‌های ادبی به بیدل نظر داشته و از وی پیروی می‌نموده است.

کلیدواژه‌ها: مولانا محمد سلیم طغرا، بیدل‌گرایی، اسلوب بیدل، آثار طغرا

A Study of The Literary Compositions of Molana Mohammad Salim Tughra Based on The Artistic Style of Abulma'ani Beadil

Author
E-Mail
Orcid

Niaz Mohammad Zakiri, Department of Dari Literture, Literature
Faculty of Badkhsan University
niazzakiry@gmail.com

۰۰۰۹-۰۰۰۰-۴۳۶۳-۴۴۲۳

Abstract

One dominant trend in Persian poetry is the Bidl-ism movement, which persisted from the mid-۱۸th century to the mid-۱۹th century and beyond into the ۲۰th century. During this period, numerous poets embraced the literary style of Bidl, particularly drawing inspiration from the eloquent and enduring verses of Parvin-e Asa. One such successful follower of the Bidl style is Molana Mohammad Salim Taghra. The objective of this article is to introduce Molana Taghra, present a representation, and analyze his works and thoughts in comparison to the literary style of Mirza Abdolqadir Bidl. The methodology employed in this paper is analytical-comparative, revealing that Molana Taghra paid closer attention to Bidl and his eloquent style. He consistently took the initiative in analyzing and interpreting Bidl's poetry, thereby incorporating the essence of Bidl's rhetoric into his own compositions. The research also addresses the question of how, through which research processes, these stylistic similarities and affinities with Bidl's verses can be identified and determined. The study seeks answers to this question and concludes that Molana Taghra, in his compositional structures, frequent use of certain words, philosophical terminologies, and the application of other literary techniques, was influenced by Bidl and followed in his footsteps.

Keywords: Molana Mohammad Salim Taghra, Bidl-ism, Bidl's style, Taghra's works.

مقدمه

خوانش تاریخ شعر فارسی و ادوار آن نشان دهنده‌ی آنست که این پدیده‌ی هنری با گذشت زمان دست‌خوش تحول و دیگرگونی‌های زیادی گردیده و همپای چرخش‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی، حال و احوال آن نیز تغییر پذیرفته و رنگ و داده‌های اجتماعی را به خودگرفته، چنان‌که در درازنای تاریخ، گاهی به تعالی و شکوه رسیده و گاهی انحطاط، فترت و رکود را در مقاطع مختلف زمانی تجربه نموده است. یکی از این ره‌آورد‌های تاریخی که عواملی سیاسی و اجتماعی در آن‌ها بی‌تأثیر نبوده ریش سبک‌ها و مکتب‌های ادبی و یکی از سبک‌های درخشان شعر فارسی، سبک هندی است. در این سبک، میرزا عبدالقادر بیدل از جایگاه خاصی برخوردار است، طوری که شفیع کدکنی نویسنده‌ی (شاعر آینه‌ها) او را نماینده‌ی تمام عیار اسلوب هندی خوانده و اشعار او را حامل همه‌ویژه‌گی‌های این اسلوب ادبی دانسته است. با این حال، تأثیر و نفوذ بیدل در شعر فارسی سبب شده است که جریان‌ی به‌نام او (عصر بیدل یا دوره‌ی بیدل‌گرایی) در تاریخ ادبیات افغانستان مسمی گردد. در این جریان شاعران پیروی سبک بیدل در افغانستان و سایر حوزه‌های ادبی دیگر، اندیشه‌های عرفانی و اسلوب هنری وی را از زوایای مختلف به تجربه گرفته‌اند. یکی از برازنده‌ترین پیروان سبک بیدل در کشور، می‌توان از مولانا محمد سلیم طغرا که موضوع

این مقاله پیرامون آن است نام برد. در این تحقیق سعی شده است تا قرابت‌ها و شباهت‌های شعری این عالم و ادیب فرزانه با سرایش‌های ادبی ابوالمعانی بیدل، به گونه‌ی مقایسه‌ی - تحلیلی بررسی گردد، البته موضوعی که به صورت جدا و مستقیم و طوری که می‌بایست، تا کنون مورد بازکاوی و تحلیل قرار نگرفته و بازنمایی این مسأله هدف این تحقیق است.

تبیین مسأله

تحلیل و بررسی آثار و افکار شخصیت‌هایی که در ابعاد و زمینه‌های مختلف علمی توانایی و اشتهار تمام کسب کرده‌اند، هم‌چون ابوالمعانی بیدل و مولانا محمد سلیم طغرا، کار سخت و دشوار به نظر می‌آید، باز بر این دشواری زمانی افزوده می‌شود که در زمینه مورد مطالعه و تحقیق منابع مورد نیاز کمیاب و دور از دسترس پژوهنده باشد که نگارنده نیز در جریان این کار علمی بر کمبود منابع مواجه شده است. زیرا همه آثار منظوم و منثور مولانا محمد سلیم طغرا به طبع نرسیده و طوری که دیده می‌شود قسمت اندکی آثار او اقبال چاپ یافته و موجود است و از بقیه نوشته‌های منظوم و منثور او اطلاعی در دست نیست که این کمبود منابع، قضاوت و تحلیل همه جانبه و آن‌چنانی را در مورد طغرا به تعبیر قبلی هنوز دشوار می‌نمود با این وجود، نگارنده تلاش کرد تا مرز امکان، منابع طغرا پژوهی و دیگر سرچشمه‌های کمکی را با هر قیمتی به دست آورد و در پرتو آن‌ها، گوشه‌هایی تاریک و نا مکشوف این تحقیق را روشن نماید، به هر صورت آنچه که از طبع سرشار مولانا طغرا چکیده و ثبت و نشر شده است مبین دانش عالی و مهارت والایی او در عرصه‌های مختلف از جمله شعر و ادب بوده و کاوش آن‌ها بیدل‌گرایی و گرمی اسلوب ادبی بیدل را در سرایش‌های هنری او چون خورشید تابان و نمایان می‌سازد.

پرسش‌های تحقیق

نگارنده در این تحقیق دو گونه پرسش را مطرح نموده است، یکی پرسش اصلی و محوری و دو دیگر فرعی و ضمنی بدین ترتیب:

پرسش اصلی: مولانا طغرا کیست و چگونه می‌توان قرابت‌های سبکی و شعری او را با اشعار ابوالمعانی بیدل مورد تحلیل و بررسی قرار داد؟

پرسش‌های فرعی:

- آیا در تحت این عنوان (بررسی سرایش‌های هنری مولانا محمد سلیم طغرا بر بنیاد اسلوب ادبی ابوالمعانی بیدل) قبلاً تحقیقی صورت گرفته است یا خیر؟
- سرگذشت زندگی مولانا طغرا را چگونه می‌بینید و آیا خانواده‌ی او از شمار تبعید شده‌گان عصر عبدالرحمان خان است؟

- آیا مولانا طغرا در زمینه‌ی فلسفه و منطق وقوف و آگاهی کامل داشت دیدگاه دانشمندان در این مورد از چه قرار است؟
- علل ناشناخته ماندن مولانا طغرا برای نسل جدید در چیست؟
- بیدل‌گرایی چه زمانی آغاز یافته و نفوذ این رادمرد شعر و عرفان را در پهنه‌ی شعر فارسی چگونه ملاحظه می‌نمایید؟
- آیا مولانا طغرا در نثر نویسی از بیدل پیروی می‌کرده است و در این زمینه آیا آثاری از او موجود است؟

اهداف تحقیق

هر نبشته و تحقیقی، اهدافی را به دنبال دارد و تحقیق‌گر با راه‌اندازی راهکارهایی تحقیقی، جهت دست‌یابی به آن‌ها تلاش و تمرکز می‌نماید. با توجه به این اصل، نگارنده در مقاله‌ی (بررسی سرایش‌های ادبی مولانا طغرا بر بنیاد اسلوب هنری ابوالمعانی بیدل) موارد ذیل را به عنوان اهداف این تحقیق تعیین نموده است:

- معرفی سیمای درخشان مولانا طغرا به حیث یک دانشمند نامور، عارف و شاعر بیدل‌گرای موفق کشور.
- تشخیص این‌که مولانا طغرا تا چه حد در ترکیب‌سازی‌هایش از بیدل پیروی نموده است.
- مرور و معرفی تحقیق‌های طغرا شناسی و فراخواندن پژوهندگان، راجع به انجام تحقیق‌های بیشتر روی ابعاد شخصیتی این عالم و عارف روشن ضمیر.
- انجام یک مسوولیت فرهنگی در قبال مفاخر علمی- ادبی کشور.
- غنی‌سازی منابع طغرا شناسی و بیدارکردن نسل جدید نسبت به شناخت مشاهیر علمی- فرهنگی کشور.

پیشنه‌ی تحقیق

قابل یادآوری است که در خصوص مولانا محمد سلیم طغرا و آثار و اندیشه‌های متعالی او تحقیق‌های بایسته‌یی صورت گرفته است که می‌توان از آن‌ها چنین یاد آوری نمود: در این زمینه محترم دوکتور سیداکرام الدین حصاریان، استاد دانشگاه کابل، تحت عنوان: «مولانا محمد سلیم طغرا، عالم، شاعر و بیدل شناس معروف افغانستان» مقاله‌ی وزینی نوشته و در مجله‌ی (فرهنگ آریانا) در تاجیکستان آن‌را به نشر رسانیده

است. نویسنده در این تحقیق، پیرامون مقام و جایگاه مولانا طغرا و آثار و اندیشه‌های او بحث‌های مبسوطی نموده و آثار و افکار او را منحصرتاً یک دانشور، ادیب و بیدل شناس برجسته، عالمانه به کاوش و بررسی گرفته و او را از پیروان موفق طرز بیدل دانسته و از لابلای اشعارش اندیشه‌های او را همه جانبه تحلیل نموده است که کار در خور ستایش و تمجید است. همین گونه پوهنوال عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل تحت عنوان: «مولانا طغرا شخصیت چند بعدی» تحقیقی انجام داده است که در آن پیرامون سیری زندگی، چگونگی تبعید شدن خانواده‌ی مولانا طغرا، مقام علمی و توانایی ادبی و بیدل‌گرایی او تحلیل ارزنده‌ی نموده است. بدین صورت دوکتور شمس الحق آریانفر زیر عنوان: «مولانا محمد سلیم طغرا نبوغی مسلمی که ناشناخته ماند» مقاله‌ی نوشته و در آن محدودیت اشتهار طغرا را مربوط به دانش ستیزی‌های روزگار، عوام زدگی زمان، منسوخ بودن رسم تألیف و تحقیق در محیط دانسته، نیز دیدگاه‌های شماری از دانشمندان را در مورد مولانا طغرا تذکر داده و اظهار ناخرسندی و تأسف بر این نموده است که چنین شخصیتی طوری که باید ناشناخته مانده است. همان سان به قول استاد کوهی، شاه رحمت روستایی در دهه پنجاه خورشیدی دانشجوی دارالمعلمین پروان بوده به معرفی نام‌ی طغرا، در روز نامه‌ی وقت پروان پرداخته است که نیز حایز اهمیت است. همین گونه دوکتور مرادی در مورد اشعار و اندیشه‌های طغرا بحث‌های مدلی نموده و او را عارف و از پیروان ابن عربی و ابوالمعانی بیدل دانسته و برای تأیید سخنان‌اش از اشعار او شاهد قول و مثال‌ها آورده است. اخیراً یکی از بسته‌گان و احفاد او (به نام کمال الدین غبرا) تحت عنوان: «علامه مولانا محمد سلیم طغرا» رساله‌ی مغتنمی را تدوین و چاپ نموده است که نگارنده‌ی این مقاله از آن بهره‌ی وافر برده است. این رساله حاوی پنج قسمت است بدین شرح: قسمت اول- سیری زنده‌گی او از تولد تا تحصیل و تدریس، قسمت دوم- وظایف رسمی، سفرها، مصاحبت‌های وی با اهل دانش، نبوغ و ذکاوت، دیدگاه دانشمندان در مورد او و...، قسمت سوم- عزلت‌گزینی، مشغولیت‌های او با مثنوی معنوی و...، بخش چهارم- آثار طغرا و عناوین اشعار او، بخش پنجم- شرحی بر سه بیت بیدل، شرحی بر مقدمه‌ی کتاب بدیع المیزان در علم منطق و فلسفه و...» ممکن است برخی از دانشمندان دیگر تحقیق‌هایی در مورد مولانا طغرا انجام داده باشند ولی از این که انتشار نیافته و در اختیار و دسترس نگارنده قرار نداشته، از آن‌ها یاد آوری صورت نگرفته است از این بابت نگارنده را معذور بدانند. قابل یادآوری است که نبشته‌های فوق کارهای شایسته‌ی در عرصه‌ی طغرا شناسی پنداشته می‌شود و باید پژوهندگان محترم را بابت زحمت‌های شان ارج نهاد و شاد باش گفت، اما هنوز مسوولیت ایشان و سایر قلم به‌دستان کشور در مورد مولانا طغرا و دیگر شخصیت‌هایی که با وجود فضل و دانش‌شان گمنام مانده‌اند، انجام نشده است باید در خصوص معرفی این شخصیت‌های والا مقام، مقاله‌های تحقیقی بیشتر نگاشته شود تا سیمای منور علمی- ادبی آن‌ها عمیق‌تر و

بهرتر شناسایی گردد تا دین و وجیهی فرهنگی ایشان در قبال این مشاهیر علمی - ادبی ادا و بدین رویکرد ارزش‌ها و میراث‌های فرهنگی زنده نگه داشته شود.

روش تحقیق

در این تحقیق از شیوه‌ی پژوهش کتاب‌خانه‌یی و با رویکرد تحلیلی - مقایسی استفاده شده و تلاش صورت گرفته است تحقیق‌هایی که در زمینه‌ی مولانا طغرا و آثارش انجام یافته، جمع‌آوری و با استمداد از منابع دیگر، در شکل‌گیری و مستند سازی این مقاله، از آن‌ها استناد به عمل آید. نکته‌ی قابل یادآوری دیگر این است که منبع مورد استناد از بیت‌های بیدل، سافت دیوان بیدل بوده و در شاهد آوردن بیت‌ها، بدین ترتیب و روش، مستند سازی شده است: نخست تخلص نویسنده و سال چاپ اثر و بعد از آن نشانه‌ی (☺) و پس از آن حرف (غ) و سپس علامه‌ی (/) و شماره‌ی غزل آورده شده که در این جا مراد از حرف (غ) غزل و عدد پس از (/) شماره‌ی غزل است بدین گونه: (بیدل، ۱۳۹۰: غ/۱۲۲). و اگر در داخل قوس بعد از تخلص (بی‌تا) نوشته شده مراد عدم ذکر سال چاپ اثر است.

اهمیت تحقیق

هر قدم و آغازی در راستای معرفی شخصیت‌های علمی - فرهنگی اگر اندک هم باشد، اهمیت و ارزش خود را خواهد داشت. اهمیت تحقیق کنونی در این است که اشعار مولانا طغرا با یکی از قله‌های شامخ ادب پارسی با رویکرد تحلیلی - مقایسی بازنمایی و به کاوش گرفته شده‌است، چون بدون تردید روی آثار مولانا طغرا و رویکردهای بیدل‌گرایی او به صورت جدا و مستقیم تحقیقی صورت نگرفته بود، و ایجاد کاوش علمی جدا را می‌کرد. با توجه به این ضرورت علمی، نگارنده‌ی این سطور برآن شد تا این بخش نا تکمیل طغرا شناسی را که یک نیاز مبرم بود، در حد و سطح خود چیزی بنویسد و با این آغاز بستر تحقیق‌های بزرگتری را برای محققان بعدی هموار تا آن‌ها گام‌های بیشتری را در این راستا بردارند. از سوی دیگر تحقیق‌های پیرامون مولانا طغرا اندک بوده و این نبشته منحیث یک مرجع ارزشمندی طغرا پژوهی می‌تواند خواننده‌گان را نسبت شناخت آن علامه‌ی بزرگ رهنمون گردد، چون به قول دوکتور آریانفر، بنا برکم‌مهری زمانه و کم پرداختن قلم به دستان در مورد ابعاد شخصیتی او، طوری که می‌بایست، ناشناخته مانده‌است. و این رسالت پژوهنده‌گان ما است که با خامه‌های توانمندشان، چنین مفاخر علمی - فرهنگی را از زوایای مختلف به معرفی بگیرند تا از این طریق، قشر جدید و تحصیل یافته‌گان جوان با آن‌ها آشنایی بیشتر پیداکنند و با پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی خود بیگانه نگردند که با توجه به این نقطه نظر نیز دارای ارزش و اهمیت است. هرچند در این نبشته نگارنده ادعای کامل بودن آن را ندارد ممکن نقص و نارسایی هم داشته باشد ولی به قدر (برگ سبزه تحفه‌ی درویش) می‌تواند در راستای طغرا شناسی، به اهل خرد و دانش به ویژه دستداران آن عارف روشن ضمیر دین فرهنگی خود را تا جایی ادا و مرفوع نماید.

نتایج ویافته ها

سیری بر زنده گی مولانا محمد سلیم طغرا

قبل از واکاوی آثار ادبی مولانا طغرا، بایسته و به جا دانسته می شود که سیمای این شخصیت چند بعدی به شناسایی گرفته شود تا خواننده گان محترم، از سیر و صعود زنده گی، آثار و افکار این عالم بزرگ، آگاهی لازم بدست آورند به این اساس، نگارنده در نظر دارد که ابتدا این سیمای منور را در پرتو منابع موجود و آراء و دیدگاه های تحقیق گران و اندیشمندان و صاحب نظران با رویکرد زیر معرفی نماید:

زادگاه مولانا طغرا: مولوی محمد سلیم فرزند ملا آدینه محمد، در قریه (بزکش) ولسوالی راغ ولایت بدخشان در سال ۱۲۷۱ خورشیدی مطابق به سال ۱۳۱۳ هجری قمری رونق افروز بزنگاه هستی گردیده است. این عالم و ادیب والا گهر در شرایط و زمانی به دنیا آمده است که زمام امور کشور به دست امیر عبدالرحمن خان شاه درشت رویه شماری از دانشمندان و اهل ادب نقاط مختلف از جمله بدخشان را به ولایت های دور تبعید نموده است چنان که در این مورد استاد عبدالعلی کوهی می نویسد: «مولانا محمد سلیم راغی، از تبعیدیان استبداد زده ی درون جامعه ی ماست، که روزگاری، خانواده ی مخفی بدخشی، رحمت بدخشی، استاد عبدالحمید اسیر بدخشی مشهور به قندی آغا و دیگران چنین تجربه ی تلخی را تجربه نموده اند». (غبرا، ۱۳۸۶: ۷). دوران کودکی و خوردسالی مولانا طغرا آکنده از رنج، مشقت و تهی دستی و فقر بوده چون او بیشتر از هفت سال نداشته است که پدرش بدرود حیات گفته و با از دست دادن پدر یگانه تکیه گاهش اندوه و درد او دو چندان شده و در زیر این کوله بار درد و ستم آنهم در دیار غربت و دور از وطن و زادگاه اصلی اش به ناچار تحمل می کرده است تا این که در زمان اقتدار امیر حبیب الله خان فرمان تبعیدیان را که امیر عبدالرحمن خان پدرش صادر کرده بود مورد لغو قرار داده آن گاه مولانا با خانواده اش به وطن زیبا و دل پسند خویش بدخشان برگشته و در دیار آبابی اش اقامت گزیده است. (غبرا، ۱۳۸۶: ۵).

آموزش و آموزگاران مولانا طغرا: این دانشور توانا از کودکی به اندوختن علم و ادب اشتیاق تمام داشته چنان چه با وجود فقر و چالش های عدیده و دست و پاگیر زنده گی، مصمم بر آن شد تا آموزش های نخستین را در نزد ملا عبد الرحیم راغستانی که پدر اندر وی بوده فرا گیرد و بعدا جهت اکمال مراتب عالی به سیر و سفر پردازد و از نزد علما و ادیبان دیگر کسب فیض نماید. همان است که با استعانت و توفیق الهی در پی این گمشده ی خویش به مناطق چون: فیض آباد، تالقان، درایم، جرم، وردوج، نهرین، تاشقرغان، دره ی صوف، پشاور، سوات، مارتون و دیگر شهرهای پاکستان عزیمت و سفر نموده و از محضر ذوات دانشمند سرزمین های مذکور مانند: داملا حیدر محمد، مولوی حسام الدین، مولوی حبیب الله، داملا عاشور محمد، داملا عرب تاشقرغانی، مولوی عبدالواجد مشهور به خواجه صاحب، مولوی بهادر خان مشهور به «مارتون» و مولوی غلام نبی خان «کاموی» در زمینه های علوم دینی، ادبی و منطق، دانش و حکمت

آموخته‌است. استاد عبدالعلی کوهی در تقریظ خود که پیرامون رساله‌ی (علامه مولانا محمد سلیم طغرا) نوشته در مورد حوزه‌های تحصیلی او می‌نویسد: «... وی تجربه‌های علمی، فرهنگی، تاریخی و ادبی خویش را در سه حوزه‌ی علمی یعنی: افغانستان، آسیای میانه، هندوستان فراچنگ آورد» (غبرا، ۱۳۸۶: ۷). طوری که گفته شد این دانشمند نیک‌سیر بعد از اتمام دوره‌ی فراگیری علوم، بدین منظور که از داشته‌ها و یافته‌های علمی و ادبی خویش اطفال و ابنای وطن را بهره‌ور و مسوولیت و دین‌شان را در برابر جامعه و مردم انجام دهند دوباره به وطن خود برگشته سال‌های زیادی در نواحی راغ، تالقان، بنگی، جرم، کابل و یوان راغ به تدریس پرداخته است (غبرا، ۱۳۸۶: ۱). استاد کوهی در پاره‌یی از نوشته‌ی خویش در باره‌ی شهرت مولانا طغرا چنین بیان می‌نماید که: شهرت مولانا محمد سلیم راغی در زمان حیات‌اش بیشتر مربوط به حکمت، فلسفه، علوم کلام، فلسفه مشایی و منطق صوری یونان می‌باشد. بحث‌های کلامی، فلسفی، حکمت، شناخت اشعار به ویژه بیدل و مولانای بلخ از کارهای همیشه‌گی او محسوب می‌گردید» (غبرا، ۱۳۸۶: ۳).

دیدگاه‌های شماری از دانشمندان در باره‌ی مولانا طغرا

در باره‌ی نبوغ و ذکاوت مولانا و اهلیت و شخصیت او شماری از اندیشمندان دیدگاه‌های شان را ابراز داشته همه‌گان بر پایه دانش، تبحر و دانایی او اعتراف نموده‌اند.

چنان که دوکتور شمس‌الحق آریانفر مقدمه‌یی که بر رساله‌ی (علامه مولانا محمد سلیم طغرا) نوشته‌است اذعان می‌نماید که: «مولانا محمد سلیم طغرا، بی‌گمان بزرگترین دانشمند، فیلسوف و ادیب سده‌ی معاصر افغانستان است. محدودیت اشتهار مولانا طغرا، اگر از سویی ناشی از دانش ستیزی‌های روزگار و برکشی‌های تبارگرایانه زامداران باشد، از جانب دیگر بر می‌گردد بر عوام زده‌گی زمان، منسوخ بودن رسم تألیف و تحقیق در محیط، کم معرفتی محیط در جمع‌آوری گفته‌ها و نوشته‌ها و محدودیت تألیف همراه با فقری که چاپ و تکثیر را مهار می‌کرد. از این‌جاست که طغرا را نسل امروزی نمی‌شناسد و از پیشینیان نیز جز نخبگان هم‌روزگارش، او را چنان که باید در نیافته‌اند. آری! دانشمندی که نبوغ مسلم روزگار و فرزانه‌ی سترگ منطقه بوده، ناشناخته‌ماند. (غبرا، ۱۳۸۶: ۱) همین‌سان دانشمندان آتی پیرامون مولانا طغرا ابراز نظر نموده‌اند:

صلاح الدین سلجوقی: دوکتور آریانفر در مقاله‌ی خویش دیدگاه صلاح الدین سلجوقی را چنین نقل قول می‌نماید: «مولانا محمد سلیم در منطق و فلسفه یکه‌تاز عصر خویش است و اضافه کرده‌است که: مولانا محمد سلیم یک بحر است و هم‌چنان از نبوغ او اعتراف کرده‌است» (غبرا، ۱۳۸۶: ۳).

شهید استاد ربانی: شهید استاد ربانی گفته‌است که مولوی غلام نبی کاموی می‌گفت: «افسوس که مولوی محمد سلیم را کسی نمی‌شناسد، در هندوستان استادان ما می‌گفتند: اگر ارستو در باب فلسفه یک راه‌را یافته باشد، مولانا محمد سلیم هزار راه دیگر را در فلسفه کشف کرده‌است. و استاد شهید، موصوف را

فیلسوف بزرگ خواننده و از قول «مولوی کاموی» که استاد مولانا طغرا بوده چنین بیان نموده است: طغرا منطق و فلسفه مجسم بود» (غبرا، ۱۳۸۶: ۳).

مولوی شمس الحق: مولوی شمس الحق فرزند مولوی بهادر خان مارتون نیز چنین گفته است: «مثل طغرا نابغه در هندوستان نگذشته است»

مولوی غیاث الدین ذره: او گفته است: «رکاب اسپ طغرا را گرفتم، تا به مردم راغ بفهمانم که چه شخصیتی در میان شان حضور دارد ولی آن‌ها نمی‌شناسند». (غبرا، ۱۳۸۶: ۳)

داملا محمد ولی: وی چنین می‌گوید: «ما در جنگل‌ها گشتیم تا علم بیاموزیم، اما مولوی محمد سلیم بر درخت بلند بالا شد و آن‌را در جامی گرفته، پایان آورد».

واصف باختری: روان شاد و صاف باختری دانشمند و شاعر بلند آوازه‌ی کشور گفته است: «صلاح الدین سلجوقی به نبوغ مولوی محمد سلیم، معترف بود». (غبرا، ۱۳۸۶: ۳)

مولانا سید احمد قربت: مولانا قربت نیز طی مثنوی زیرین که در رثای مولانا طغرا سروده، در آن، مقام علمی و تبحر او را در بخش‌ها و ساحات مختلف علمی چون قرآن شناسی، عرفان، حکمت، فلسفه و ادبیات به ویژه شناخت او از بیدل و آثارش، به گونه‌ی همه جانبه برشمرده و او را در فضل و کمال و سایر معنویات با ارسطو و لقمان حکیم همانند دانسته و اوصاف و سجایای علمی - شخصیتی او را در هر بیت و مصراع به تصویر کشیده است:

عالم و فاضل و کامل طغرا	رفت ازین دار محن سوی جان
بود در عصر خودش لا ثانی	بود بی مثل یقین در قرآن
سینه‌اش مخزن انواع علوم	دل او خانه‌ی نور عرفان
چون ارسطو به رموز حکمت	به نصایح چو حکیم لقمان
بود یکتا و نظیرش این وقت	کس ندیدست و نبیند به جهان
صد اشارات به ذهنش ظاهر	صد شفا در دم او مضمهر خوان
بوالمعانی و همه ابیاتش	پیش او آینه‌سان جلوه کنان
چه تصور و چه تصدیق نبود	مخفی از طبع سلیم همه دان
فهم او در همه مشکل یکتا	درک او پرده‌گشای عرفان
کلک او نبض شناس خامه	طبع او کاشف سر قرآن

داشت با دین، کمال تعظیم	داشت با شرع، کمال ایقان
هر چه می‌دید ز چشم انصاف	هر چه می‌گفت ز فکر تابان
فطرتش بود مخمر از خلق	طینتش بود منور ز ایمان
لطف او بین که مرا گفت استاد	با وجودی که من هیچ مدان
آنقدر بود حیا در ذاتش	می‌توان گفت چو شرم عثمان
در مقامی که تصوف می‌گفت	رمز ابن عربی بود عیان
با همه فضل و کمال و علمش	داشت تعظیم به هر پیر و جوان
آه صد آه که هنگام بهار	برگ بستان ادب گشت خزان
در (شش ثور) به عمر هشتاد	رخت خود بست زدنیاشادان
گرچه او رفت، از اینجا خوشنود	ما نه تنها زوفاتش گریان
فضل در ماتم او بی‌سرو پا	شعر، در رحلت او شد نالان
خرد از فرقت او خاک به سر	معرفت، از غم او قد چو کمان
رحیم الله کمال الرحمه	غفر الله کمال الله غفران (غبر، ۱۳۸۶: ۵۸)

همان‌گونه اوصاف و مقام علمی مولانا طغرا را برخی از شاعران معاصر نیز به تصویر کشیده‌اند که در این جا شعر زیبای شاعر ظریف نگر و شیوا بیان میراحمد شاه ذیغم را که در وصف خطه‌ی زیبا منظر راغ و سجایای مولانای مذکور تحت عنوانی (عطیه‌ی ناپیدا) سروده است می‌نگاریم:

عطیه‌ی نا پیدا

نازمت ای خطه‌ی زیبای راغ	سرزمین حکمت و معنای راغ
همنشین خسته، فکری با سهیل	«غوریانی»، «قربت» و جویای راغ
خفته در آغوش نازت پیر عقل	یعنی «مولانا سلیم طغرای» راغ
افتخار عرصه‌ی اسلام و دین	در ادب فرزانه‌ی دانای راغ
غزنه می‌بالد ز فیض او چو بلخ	از طلوع شمس مولانای راغ
ذره را پیوند با خورشید داد	فکرت و رأی نبوغ آرای راغ
عالم وارسته، سیاس بزرگ	اختر شب زنده داری‌های راغ

در خم شعر ترش کیف کلیم	بوی بیدل می‌دهد صهبای راغ
حافظ و سعدی دو یار همسفر	مثنوی را شرح بی‌همتای راغ
فیلسوف نامدار بی‌بدیل	چلچراغ بینش یکتای راغ
ز یتیمی گوهر و علامه گشت	عطیه‌ی پیدای ناپیدای راغ
استادانش به علمش معترف	بحر جوشد از دل دریای راغ
یکه‌تاز عصر خود در فلسفه	بود، ذیغم بو علی سینای راغ

(متن قلمی خود شاعر، ۱۴۰۲/۹/۷ بهارک بدخشان)

آثار مولانا طغرا

با تأسف فراوان با آن‌که مولانا طغرا در انواع علوم اسلامی، فلسفه، ادبیات و منطق و حکمت دست بلندی داشته و به قول دوکتورسید اکرام الدین حصاریان، او دانشمند بی‌همتای روزگار و عصر خود بوده، ولی خودش به تدوین و گردآوری آثار خود مبادرت نورزیده و در این راستا اقدامی ننموده به جز آن مقاله‌ها و اشعاری که در مجله‌های وقت چاپ نموده‌است که بنیاد کارهای تحقیقی اکثر پژوهندگان را آن‌ها تشکیل داده‌است و اخیراً یکی از بسته‌گان و احفاد مولانا بنام (کمال الدین غبرا) رساله‌ی را در مورد احوال و آثار او به دست نشر سپرده که حاوی شرح حال و نمونه‌های آثار وی است که نگارنده در پیشنه‌ی این تحقیق از آن یادآوری نموده‌است. در رساله‌ی مذکور از بخش آثار منظوم او که بیشتر در قالب غزل سروده شده از ۱۲۰ بیت تجاوز نمی‌کند و از بقیه سرایش‌های عرفانی - ادبی او که در کجا و نزد چه کسانی ست خبری و اطلاعاتی در دست نیست، اما در این باره از سرایش‌های او نیز مفاهیم بلندی عرفانی - ادبی، فلسفی و اجتماعی با شباهت‌های سبک بیدل، که کار محوری و اصلی این تحقیق را احتوا می‌نماید - تجلی یافته است. قابل تذکر و یاددهانی است که مولانا طغرا در زمینه‌ی نثر و شرح و تفسیر آثار فلسفی، از مهارت و توانایی عالی بر خوردار بوده چنان‌که در این زمینه استاد سید اکرام الدین حصاریان در مقاله‌ی خود زیر عنوان (مولانا محمد سلیم طغرا عالم، شاعر، و بیدل شناس معروف افغانستان) می‌نویسد: «... از این‌که مولانا طغرا بیشتر مشرب فلسفی و منطق داشته و به مسایل غامض و پیچیده‌ی فلسفی و منطقی برخورد نقادانه و کنجکاوانه می‌کرده‌است، لهذا شروحو در رابطه به یک سلسله کتب فلسفی و منطقی و پاره‌یی از مسایل دیگر نوشته، که هنوز تدوین نشده است، این شرح‌ها حسب ذیل است:

(۱) شرح بر کتاب میبذی،

(۲) شرح بر کتاب هدایت الحکمه،

۳) شرح بر کتاب صدرا،

۴) شرح بر کتاب تعلیقات قاضی مبارک». (حصاریان، بی‌تا: ۷۴)

در ادامه دوکتور حصاریان اضافه می‌نماید که: «به همین گونه علامه طغرا به یک سلسله پرسش‌های مطروحه مردم در مطبوعات کشور به ویژه اخبار انیس (اسد ۱۳۷۷ ه. ش.) به گونه‌ی مشرح و مبسوطی پاسخ گفته است. هم‌چنان او مقالاتی مبنی بر تحدید موالید، چگونگی مکتب مسمریزم (احضار ارواح) از نگاه شریعت، ذبح حیوانات به غرض خوراک از نگاه فقه اسلامی را نوشته است که این مقالات در شماره‌های اخیر سال ۱۳۴۲ روزنامه‌ی بدخشان به چاپ رسیده است. که خوش‌بختانه این پاسخ‌ها و بحث‌های طغرا در لابلای صفحات روزنامه‌ها و جراید کشور نشر شده و محفوظ است». (حصاریان، بی‌تا: ۷۴)

بیدل‌گرایی مولانا طغرا

پیش از پرداختن به موضوع بیدل‌گرایی مولانا طغرا ایجاب می‌نماید نخست در مورد سیری تاریخی و چگونگی شکل‌گیری این نهضت و جریان ادبی به صورت فشرده وضاحت داده شود. قابل یاددانه‌ی است که بیدل‌گرایی در افغانستان ابتدا از دربار شروع شد و سپس تا دورترین نقطه کشور ریشه دواند. در این زمینه دوکتور اسدالله حبیب در کتاب (ادبیات دری در نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم تحت عنوان: (دوره‌ی بیدل‌گرایی یا عصر بیدل- از نیمه‌ی قرن ۱۸ تا نیمه‌ی قرن ۱۹) می‌نویسد: «توجه شعرای افغانستان به (سبک هندی) در سراسر قرن ۱۷ و نیمه‌ی اول قرن ۱۸ در این دوره جهت معینی یافت و به دور محور واحدی متمرکز گردید. در دربار تیمور شاه درانی حلقه‌ی ادبی تشکیل شد که از اعضای آن خود شاه، میر هوتک افغان، لعل محمد عاجز، طیب و میرزا قلندر بودند. فضای این حلقه‌ی ادبی با مشاعره‌هایی به طرز میرزا عبدالقادر بیدل (۱۶۴۴-۱۷۲۱م) که در سبک هندی مقام و مکتب خاصی دارد گرم می‌شد». (حبیب، ۱۳۶۶: ۲۷) در ادامه دوکتور حبیب می‌افزاید: «توجه به مکتب بیدل ارمانی بود که توسط شعرای ما که در هند یا آسیای میانه سفر کرده بودند، به افغانستان آورده شد و بیدل که در آن وقت هر سال سالگرد وفاتش را شعرای شاه جهان‌آباد با تجمع بر مزارش و خواندن اشعارش برگزار می‌کردند، آوازه‌ی سخنش آسیای میانه و افغانستان را بدنبال خود کشید. بیدل‌گرایی در سایه‌ی برج و بار دربار رویید و تا دورترین گوشه‌های کشور ریشه دواند». (حبیب، ۱۳۶۶: ۲۷) بدین اساس تاریخ‌نویسان دیگر از جمله (حسین نایل) در کتابش (تاریخ ادبیات در سده سیزدهم) قرن سیزده را عصر بیدل خوانده و نفوذ این قله‌ی شعر و عرفان را از ویژه‌گی‌های برجسته این سده عنوان نموده است بدین شرح: «... یکی از خصوصیات سده‌ی سیزده و ماقبل آن از نظر ادب، روایی و نفوذ بیشتر آثار بیدل در دیار ماست و گرایش به تحلیل و تفسیر اشعار او و استفاده از مفاهیم و قالب‌های به کار رفته‌ی او و در نتیجه اثرگذاری سبک هند در شعر افغانستان». (نایل، ۱۳۶: ۲۳) سبک هندی که در آن بیدل نماینده‌ی تمام عیار است، پیچیده‌سرای و ابهام‌آمیز از ویژه‌گی‌های برجسته شعر او است

که هیچ یکی از دیگر هندی سرایان را همتای او نمی‌توان قلمداد کرد. این سکوه و قله‌ی بلند شعر فارسی، شعرای زیادی را بر محور خود کشانده و از اندیشه‌ها و سبک خود متأثر ساخته است. دوکتور اسدالله حبیب طی گفت‌وگو با خلیل الله افضلی در مجله‌ی (دُر دری) پیامدهای بیدل‌گرایی بر ادبیات افغانستان را پاسخ‌ارایه کرده و در آن از عبدالعلی مستغنی به حیث شاعر بیدل‌گرا یاد نموده نوشته است: «... در میان سخنوران حلقه‌ی سراج الاخبار محمود طرزی نیز عبدالعلی مستغنی از هوا خواهان بیدل‌چنین گفته بود: غیر بیدل پیر صاحب دل ز ارباب سخن / می‌توان کردن به هر مولا، به هر چاکر سفید» به قول او به هرکس می‌شود پنجه نرم کردن جز با بیدل. این گفته‌ی مستغنی، تصویری از سیطره‌ی معنوی بیدل بر شعرای آن زمان ماست». (حبیب، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۲) بر بنیاد نوشته‌ی دوکتور سید اکرام الدین حصاریان از معروف‌ترین پیروان مکتب بیدل در شعر دری افغانستان می‌توان از اسمای: میر هوتک افغان، لعل محمد عاجز، میرزاقلندر پنجشیری، شاه شجاع، میرزا عبدالواسع طیب، الفت کابلی، میر غلام شاه ذوقی دروازی، مهردل خان « مشرقی»، محمد امین عنقلیب، میرزا عبدالرحمن بدخشی، میرزا رحمت بدخشی، عبدالغنی مستغنی، قاری عبدالله ملک الشعراء، غلام محمد طرزی، داملا مصرع راغی، استاد عبدالحق بیتاب، محمد هاشم شایق افندی، محمد ابراهیم خلیل، مولانا قربت، مولانا خال محمد خسته، مولانا میرزا شاه اخگر جرمی، عبدالمومین فترت دروازی، ملا محمد موسی مخلص راغی، ملا عبدالله عارف چاه‌آبی، شمس الدین مخدوم شاهین دروازی، جمشید خان شعله چاه‌آبی، عبدالحمید اسیر، محمد ابراهیم عالم‌شاهی، سردار محمد عزیز عزیز، عبدالواحد رشته، محمد انور بسمل، ملا محمد یار ونجی بدخشی و مولانا محمد سلیم طغرای راغی و دیگران را نام برد». (حصاریان، ۱۳۸۰: ۳۱) طوری که ملاحظه شد، نهضت بیدل‌گرایان کشور با حضور عرفا و شخصیت‌های نامور جریان یافته و با آثار وزین‌شان که بیشتر بر محور بیدل شکل گرفته، شعر فارسی دری را رنگ و بوی دیگر بخشیده‌اند. طوری که یاددهانی گردید، یکی از پیروان سبک بیدل، مولانا محمد سلیم طغرا است. این عالم والا مقام و بیدل‌شناس مشهور کشور، با مقام و مرتبه‌یی که در عرصه‌ی علوم شرعی، حکمت، فلسفه و منطق و ادبیات داشت، اشعار بیدل را موشگافانه تحلیل و توجیه می‌نمود و هم‌چنان در همایش‌ها و نشست‌های رسمی و خودمانی ادبی، با منطق رسا به نقد و تحلیل ابیات غامض ابوالمعانی بیدل و دیگر بزرگان ساحه‌ی عرفان و ادب می‌پرداخت و شنونده‌گان را با بحث‌های پرازنده و جالب و جذاب خویش مجذوب و محظوظ می‌نمود. باری از چنین تحلیل‌های او دانسته می‌شود که او آثار بیدل و سایر شاعران بزرگ ادبیات فارسی را به دقت و تفحص تمام مطالعه می‌نموده و به ویژه خوانش اشعار بیدل بخشی از برنامه‌های مطالعاتی بی‌وقفه و همیشه‌گی او محسوب می‌شده است. از همین رو در آفریده‌های ادبی این راد مرد شعر و حکمت، نقش قدم‌های اسلوب ادبی و عرفانی بیدل، به مشاهده می‌رسد. به قول استاد کوهی: «در دوره‌یی که طغرا می‌زیسته بیدل‌گرایی و قالب غزل در قلمرو شعر فارسی

دری به همان قوت و توان خود حاکم بوده است. طوری که در اشعار او رنگ و بوی بیدل و سبک و اندیشه‌های او استشمام می‌شود. مضمون آفرینی، نازک خیالی، رنگینی کلمات و... به خصوص وقتی که به موسیقی غزل‌های طغرا گوش داده شود، دیگر پای تردید جا نمی‌یابد و او را به حق می‌توان از پیروان و از بیدل‌گرایان موفق در حوزه‌ی ادبی بدخشان به حساب آورد. (غبرا، ۱۳۸۶: ۱۱)

نگارنده در این نبشته همین بیدل‌واره سرایی‌ها و پیروی‌های این بیدل شناس و بیدل‌گرایی موفق را در پرتو اشعارش به بازنمایی و واکاوی گرفته است که اینک نخست سه غزل او را انتخاب نموده، آنگاه با رویکرد مقایسه‌ی - تحلیلی ساختارها و ترکیب‌های او را با در نظر داشت پردازش‌های هنری بیدل مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم:

رنگ جنون

لوی دانش از این داوری‌ها سرنگون بهتر	ز نیرنگ ادای هوش ما رنگ جنون بهتر
از این می، شیشه‌های فطرت ما واژگون بهتر	درین می‌خانه تاکی خجلت یأس خورد بردن
که از داغ تمنا لاله‌سان، یک لخت خون بهتر	درین گلشن به کف پیمانه‌ی عشرت، گلی داریم
که یارب نا شگفته غنچه، زین گرداب خون بهتر	چمن پرورده در بی حاصلی شاخ گلی‌داری
سبکباری بدوش ما گران آمد فزون بهتر	درای محمل شوقیم لیک از شور بی مغزی
چراغ این شبستان تیره، از خواب سکون بهتر	نه الفت نی مروت نی طرب نی جنش شوقی
خموشی یک گلستان پرده‌ی این چند و چون بهتر	ندارد حاصلی ورد سماع حرف این محفل
زدل سودای این بی‌حاصلان یکسر برون بهتر	جگرخون شد، زاستغنائی اینای زمان «طغرا»

(غبرا، ۱۳۸۶: ۶۳)

طومار حیرت

نسخه‌ی جمعیت آشوب دل اجزا نشد	نامه‌ی سر بسته‌ی طومار حیرت وانشد
جاده‌ی سرمزل تحقیق من پیدا نشد	صد گلستان گل دمید و صد چمن خندید و رفت
چون سحر پرواز ما از شاخ گل بالا نشد	هر طرف پیموده‌ایم اما در آغوش خودیم
کان بهار بی‌خزان اینجا چمن پیرا نشد	از ورق گردانی بی‌رنگ چمن فهمیده‌ایم

می‌رسد از بوی گل پیغام آزادی به گوش
کاین قفس وسعت فرای عالم عنقا نشد
ای برهمن! آتش حسرت فزا افروختی
دل بر آتش زن، صنم اینجا قدم فرما نشد
دفتر اوراق گلشن یکشب است، اما چه سود
کاندران دفتر خط امید مان پیدا نشد
از دوام جلوه‌ی ساقی بشارت رفته بود
کز تبسم لعل گلرنگ تو هرگز وا نشد
سال‌ها الفت گزین کنج صحرایم لیک
چشم ما روشن زتاب محمل لیلا نشد
بر جبین ما ز ناز آنمه، قدم نهاد و رفت
این سیه خاک جنون، گلچین نقش پا نشد
ای طرب! آشفته شو زلف پری نامد بدست
خون بر ای ناله! کاینجا قامت رعنا نشد

دانه‌ی امید «طغرا» در بهار آورد راغ

کشت مایوس امل بود از زمین بالا نشد (غیرا، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۹)

ناموس سخن

سخن در مرکز خود محمل رحمت ورا در بر
خموشی در مقام خویش گلزارحیا در بر
نزاکت یک جهان محو تماشای سخن گوئی
که دارد پاس ناموس سخن را هر کجا در بر
صفا چون بوی گل مدهوش طرز وضع خاموشی
که هم‌چو غنچه گیرد باده‌ی ناب وفا در بر
کم و بیش خاموشی تا سخن یکسر تماشا کن
بسوی بی‌تماشا نشه زاید فتنه‌ها در بر

ز نیرنگ طلسم خویش «طغرا» بی‌تمنا شو

که مینای عمل دارد خط خجلت فزا در بر (غیرا، ۱۳۸۶: ۷۰)

خوانش و دقت بر ساختار و درونمایه‌ی غزل‌های طغرا، باور و نگرش ما را نسبت به این‌که او یکی از بیدل‌گرایان موفق کشور محسوب می‌شود، محقق، روشن و استوار می‌سازد. هرچند تا جایی‌که نگارنده، غزل‌های بیدل را بر شمرده و به خوانش گرفته است، نمونه‌های فوق به اقتضای غزل‌های ابوالمعانی سروده نشده، ولی تجلی برخی از واژگان کلیدی و پر بسامد (تکرار) اشعار بیدل، و ترکیب‌سازی‌هایی او چون: اضافت‌های تشبیهی، استعاری، بافت‌ها، کاربردهای پارادوکسی، وزن و موسیقایی واژه‌ها، همه و همه در سروده‌های مولانا طغرا، خواننده را به بیدل و به یاد شعر او می‌اندازد. مانند این واژه‌ها و ترکیب‌ها: «نیرنگ، رنگ، جنون، سرنگون، شیشه، عشرت، گلشن، داغ، غنچه، خون، چمن، گرداب، الفت، استغنا، برون و... از جمله واژه‌های اند که در دیوان بیدل بازتاب گسترده داشته و می‌توان تعدادی آن‌ها را از قرار داد واژه‌های سبکی ابوالمعانی عنوان کرد. هم‌چنان مولانا طغرا در ترکیب‌سازی و آوردن عبارات‌های تشبیهی و استعاری

بر سبک و سیاق بیدل مبادرت ورزیده است که یادآوری شماری از این ترکیب‌ها را فراچشم خواننده محترم قرار می‌دهیم: «نیرنگ ادای هوش، خجالت‌یاس خرد، چمن پرورده، درای محمل شوق، خموشی یک گلستان، طومارحیرت، نسخه‌ی جمعیت آشوب‌دل، صدگلستان گل، جاده‌ی سرمنزله تحقیق، آغوش خود، رنگ چمن، عالم عنقا، آتش حسرت، لعل گلرنگ، محمل لایلا، سیه‌خاک جنون، دانه‌ی امید، کشت مایوس امل، محمل رحمت، گلزار حیا، محو تماشا، پاس ناموس سخن، طرز وضع خاموشی، نیرنگ طلسم، خط خجالت فرا و...». اکنون برخی از این نوع کاربردها را در سرایش‌های هنری مولانا طغرا و میرزا عبدالقادر بیدل به مقایسه و بررسی می‌گیریم:

جزء لایتجزا / نقطه‌ی موهوم

در شعر بیدل ترکیب‌های (جزء لایتجز) و (نقطه‌ی موهوم) کاربرد چشم‌گیر دارد و در بیت‌های مولانا طغرا نیز این نوع ترکیب سازی‌ها با همسانی‌های ساختاری و محتوایی شبیه بیدل دیده می‌شود. طوری که ملاحظه می‌فرمایید، بیدل «دهن» که (مشبه) است به «نقطه‌ی موهوم» که (مشبه به) است تشبیه نموده و با ژرف‌اندیشی و نگاه ادیبانه مثال زده است که در اندیشه‌ی (نقطه‌ی موهوم) همسان چیزهای تجزیه‌ناپذیر در حیرت فرو رفته و وامانده‌ایم.

در شعر بیدل چنین تجلی دارد:

بیدل به فکر نقطه‌ی موهوم آن دهن

جزوی بغیر لایتجزا نمانده‌ایم (آرزو، ۳۲۰: ۱۳۸۱)

یا:

پر کرده جزء لایتجزا کتاب ما

در انتظار نقطه کم است انتخاب ما بیدل (بیدل، بی تا: غ/ ۱۸۳)

نقطه‌ی موهوم اما عمرها شد ذره وار

عشق از دیوان خورشید انتخابم می‌کند بیدل (بیدل، بی تا: غ/ ۱۴۳۹)

ترکیب‌های فوق را در این دو بیت مولانا طغرا بدین گونه می‌بینیم:

ای آن که جزو لایتجزا دهان توست

طولی که هیچ عرض ندارد میان توست

کردی به خنده نقطه‌ی موهوم را دونیم

پس مثبت کلام حکیمان بیان تست طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۶۵)

طومار حیرت

واژه‌ی «حیرت» که معانی: محو دیدار بودن، سرشار از جلوه‌ی معشوق بودن و در عین حال یکی از مقامات هفت‌گانه‌ی سیر و سلوک عرفانی است با ترکیب‌های مختلف از جمله با «آینه» در شعر بیدل کاربرد ویژه‌ی دارد (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۵۵). دکتر حسن کاووس‌لی در اثر خویش: (بیدل و انشای تحیر) پیرامون «حیرت» و مفاهیم آن در شعر بیدل می‌نویسد: «حیرت یکی از کلید واژه‌های عرفانی و یکی از مراحل سلوک است. عطار زمانی که هفت وادی سلوک را معرفی می‌کند، می‌گوید: «هست پنجم وادی توحید پاک / پس ششم وادی حیرت صعب ناک». در برخی متون عرفانی بر جایگاه بلند حیرت بسیار تاکید شده است. آن‌چه از کلیت بحث حیرت در متون عرفانی می‌توان دریافت و فشرده کرد این است که در این مرحله عقل و هوش در فهم ذات خداوندی عاجز است و اگر عقل به فهم این حقیقت برسد حیران می‌ماند... شعر بیدل سراسر حیرت است، بی‌گمان شعر هیچ یک از سخن‌سرایان زبان فارسی تا این اندازه حیرت‌آهنگ نیست، «حیرت آهنگم که می‌فهمد زبان راز من / گوش بر آینه نه تا بشنوی آواز من». کمتر غزلی از او می‌توان سراغ گرفت که این مفهوم به گونه‌ی بی‌در آن حضور نداشته باشد... (حسن‌لی، ۱۳۹۹: ۶۲)

غیر عبرت هیچ نتوان خواند از اوضاع دهر یارب این طومار حیرت با چه عنوان آشناست بیدل (بیدل، بی‌تا: ۵۴۸/غ)

این گونه ترکیب سازی‌های بیدل‌وار نیز در سرایش‌های مولانا طغرا دیده می‌شود بدین‌سان:

نامه‌ی سر بسته طومار حیرت وانشد نسخه‌ی جمعیت آشوب دل اجزا نشد طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۶۸)

نسخه‌ی جمعیت آشوب دل

بر اساس تحقیق حمید رضا قلیچ‌خانی در اثر (اصطلاحات نسخه‌پردازی در دیوان بیدل)، واژه‌ی (نسخه) در حدود هفتاد بار با ترکیب‌های مختلف در اشعار بیدل به کار رفته چنان‌که او می‌نویسد: «بیدل بالغ بر چهار هزار ترکیب گوناگون از واژگان و اصطلاحات دبیری، کتابت و نسخه‌پردازی را در دیوانش به کار گرفته است و این کاربرد گسترده را می‌توان از ویژه‌گی‌های سبکی وی به شمار آورد...» (قلچ‌خانی، ۱۳۸۹: ۲۴) همان‌گونه در اشعار مولانا طغرا شبیه ترکیب‌های بیدل از واژه‌ی (نسخه) دیده می‌شود که در بیت بالا ملاحظه بفرمایید.

از بیدل می‌خوانیم:

نسخه‌ی جمعیت دل گر به این آشفته‌گی ست نیست ممکن لب به هم آوردن از تقریر ما بیدل

(بیدل، بی‌تا:غ / ۱۹۷)

نیرنگ جنون / رنگ جنون

نیرنگ به معنای افسون، فریب، دلفریبی، رازگونگی، نشانه‌ی امور خلاف عادت (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۸۵). در اشعار بیدل با ترکیب‌ها و مفاهیم مختلف به کار رفته است. در اندیشه‌های بیدل جنون رسا بر خرد ناقص ترجیح داده شده است. خرد به معنای عقل و دانش و آن جوهریست که خداوند آن را در مرتبه‌ی اول خلق کرده است. به گفته‌ی بیدل خرد همان عقل ناقصی است که در امور دنیوی مصروف می‌گردد، منظورش از جنون همان عشقی است که سبب معرفت و شناخت باری تعالی می‌گردد. به اساس دیدگاه دوکتور حصاریان، طریق کسب معرفت، واردات و تجلیات دارد که عارف از حالت هوشیاری بدر آمده و او را به سوی بی‌خودی می‌کشاند، درین جا عقل و خرد، تاب تحمل این واردات غیبی را ندارد، بنا جای خرد را جنون استیلا می‌کند و هر قدر قرب الهی بیشتر گردد، همان اندازه بی‌خودی و جنون بر عارف مستولی می‌شود، از این رو قرب الهی جنون و قرب دنیا هوش دارد... مولانا طغرا نیز بدین گونه می‌اندیشده و از خرد دنیایی در برابر جنون عرفا دست تنقید بلند کرده و آنرا در شناخت و درک هستی خام و ناقص دانسته است. (حصاریان، بی‌تا: ۷۶)

از مولانا طغرا می‌خوانیم:

ز نیرنگ ادای هوش ما رنگ جنون بهتر

لوی دانش از این داوری‌ها سرنگون بهتر طغرا (غیرا، ۱۳۸۶: ۶۳)

از بیدل می‌خوانیم:

به هوشی که در کسب دیوانگیست

به خطی که در فکر فرزانیست

بیدل (حصاریان، بی‌تا: ۷۶)

به مجنون عاقل و به آهوی دام

یا:

بسکه صد رنگ جنون زنده شد از بوی بهار

دم عیسی خجل از جنبش دامان گل است بیدل(بیدل، بی‌تا:غ/ ۵۲۲)

تدبیر خرد محرم نیرنگ جنون نیست

نقاش ندارد قلم ناله کشیدن بیدل (بیدل، بی تا: غ ۲۴۷۳)

صد گلستان / صد چمن

یکی از ویژه‌گی‌های شعر بیدل به قول شفیعی کدکنی کار برد وابسته‌های عددی است. قرار واکاوی و تحقیق این دانشمند در اثر وزین (شاعر آینه‌ها) وابسته‌های عددی با چهار صورت در اشعار بیدل به کار رفته است بدین سان:

۱. عدد+ مادی+ مادی مانند: صد مصر شکر: « صد مصر شکر آب شد از شرم حلاوت / پیش دو لب او که مقرر شده قندش».

۲. عدد+ مادی+ انتزاعی مانند: یک سحر رسوایی: « ابجد اظهار هستی یک سحر رسوایی است / کاش یک آینه حیرت، جوهری می‌داشتم».

۳. عدد+ انتزاعی+ مادی مانند: یک افتادگی زنجیر: به چشم اعتبار از بی‌خودی عمری جنون کردم / کنون چون اشک یک افتادگی زنجیر می‌خواهم».

۴. عدد+ انتزاعی+ انتزاعی مانند: طول صد عقبی امل: « هم‌چو برق آغوش از وحشت مهیا کرده‌ام / طول صد عقبی امل صرف است بر پهنای من» (کدکنی، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۹)

حال نمونه‌های ترکیب (صد گلستان / صد چمن) را در ابیات دیگر بیدل و به تأسی آن در بیت مولانا طغرا می‌بینیم:

به اقبال حضورت صد گلستان عیش در چنگم

مشو غایب که چون آینه از رخ می‌برد رنگم بیدل (بیدل، بی تا/ غ ۲۲۳۶)

سیر گلشن چیست تا دامان دل گیرد هوس

می‌کند یاد تو از گل صد چمن رنگین ترم بیدل (بیدل، بی تا/ غ ۲۱۲۸)

در این بیت از طغرا بدین صورت می‌خوانیم:

صد گلستان گل دمید و صد چمن خندید و رفت جاده‌ی سرمنزل تحقیق من پیدا نشد

طغرا (غبر، ۱۳۸۶: ۶۹)

طوری که ملاحظه می‌شود در شعر مولانا طغرا وابسته‌های عددی بیشتر از نوع شماره اول است: (صد گلستان گل / عدد+ مادی+ مادی). طغرا در بیت بالا با ترکیب‌های عددی (صد گلستان گل / صد چمن خندید) و (جاده‌ی سرمنزل تحقیق) تصویری از مراحل زندگی و ناپایداری عمر آدمی و دست نیافتن او به رازهای هستی و جاده‌ی سرمنزل تحقیق را با زبان نمادین و عارفانه تبیین نموده است. در این بیت نیز محیط

راغ را که زادگاه وی است برای پرورش و بالندگی دانه امید خود مساعد نپنداشته و آنرا کشت مایوس امل (آرزو) خوانده است: «دانه‌ی امید طغرا در بهار آورد راغ/ کشت مایوس امل بود از زمین بالا نشد». (غبرا، ۱۳۸۶: ۶۸)

عالم عنقا

عنقا: پرندۀ افسانه‌یی که در جای دور از دسترس آدمیان می‌زیسته است. در شعر بیدل مظهر بی‌نشانی، گمنامی، انزوا و عدم است. بیدل به همین اعتبار، گاه کلمه‌ی عنقا را کنایه از عدم می‌گیرد و عنقا بودن و عنقا شدن و عالم عنقا را به معنای ناپیدا بودن و ناپدید شدن می‌سازد. عنقا با همه بی‌نشانی، نامش بر سر زبان‌هاست و بیدل از این تضاد بسیار استفاده کرده است مانند: عالم عنقا، جلوه زار عنقا، مکتب عنقا.... (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۷۱) ترکیب (عالم عنقا) را در بیت زیرین بیدل بدین صورت می‌بینیم:

بیدل سراغ عالم عنقا تحیر است

آن نیست بی‌نشان که تو یابی نشان او بیدل (بیدل، بی‌تا: غ/ ۲۵۷۶)

مولانا طغرا نیز آن را در پیوند با گل، قفس، بوی و آزادی چنین تصویر نموده است:

می‌رسد از بوی گل پیغام آزادی به گوش

کاین قفس وسعت فزای عالم عنقا نشد طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۶۹)

محمل لیلی

محمل: کجاویبی که بر شتر می‌بندند، در شعر بیدل غالباً با لیلی گره خورده است، بدین واسطه که لیلی در محمل می‌نشسته و مجنون به جای او، محمل را می‌دیده است. به همین سبب گاهی محمل به ظاهر و لفظ تشبیه می‌شود و لیلی به باطن و معنی. (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۷۸)

در سرایش‌های ادبی شاعران عارف، قهرمان‌ها و نمادهای عشق زمینی مانند شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، شمع و پروانه، وامق و عذرا، با تصاویر و مفاهیم عارفانه بازتاب گسترده داشته و در اشعار بیدل نیز با مفاهیم عارفانه از بسامد بالایی برخوردار است. همان‌طور مولانا طغرا نیز از این نمادها در سروده‌هایش با بافت‌های مختلف همسان تصویرهای بیدل بهره برده است.

مثال در شعر بیدل:

زخود نگذشته‌بی از محمل لیلی چه می‌پرسی

غبارت باقی است آرایش دامان صحرا کن بیدل (بیدل، بی‌تا: غ/ ۲۴۸۸)

از مولانا طغرا چنین است:

سیال‌ها الفت گزین کنج صحرایم لیک

چشم ما روشن زتاب محمل لیلا نشد طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۶۹)

عالم ایجاد

به قول شفیی کدکنی در شبکه‌ی تداعی بیدل کلمه‌ی (ایجاد) با دیگر واژه‌ها به صورت مضاف و مضاف الیه بازتاب زیاد دارد. در بیت زیر با استفاده از واژه‌ی شرار که سوزنده و فنا کننده است تصریح نموده است که: «ما مشت آتشم و هستی خود را در نیستی و عدم خود جستجو می‌کنیم و هر قدر نیست شویم هست می‌شویم».

عالم ایجاد را بیدل این گونه تصویر نموده است:

از فنای ما مشو غافل که این مشت شرار

چشم زخم نیستی در عالم ایجاد داشت بیدل (بیدل، بی تا: غ/۸۱۹)

نگرش فوق در بیت زیرین مولانا طغرا چنین آمده است:

عالم ایجاد محو فرصت است است

فرصت ایجاد من دوش من است طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۷۰)

جلوه‌ی امکان

امکان: ۱. جهان هستی، دنیای مادی. این معنی ظاهرا از اصطلاح فلسفی ممکن الوجود گرفته شده است. امکان در این معنی غالباً به صورت ترکیب با کلمه‌های دیگر دیده می‌شود مثل: قلمرو امکان، چارسوی امکان، بهار امکان و جلوه‌ی امکان. این‌ها همه در برابر هستی مطلق خداوند، ناچیز شمرده می‌شود.

۲. به صورت امکان است یا امکان دارد از احتمال وقوع چیزی خبر می‌دهد. مانند این بیت: «زبزم او چه امکان است چون شمعم برون رفتن؟ / اگر از خویش هم رفتم، به دوش سوختن رفتم» (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۴۳). بیدل در پیوند به‌ناپایداری جهان هستی و کوتاهی عمر آدمی اشاره می‌کند: «از چمن جلوه‌ی امکان که همانا جهان هستی است بوی نومییدی به مشام می‌رسد چون دیگر امیدی این جا مینی بر بقا و دوام زندگی متصور نیست و نباید از این موضوع بی‌اطلاع بود و از آن غفلت کرد». بدین گونه:

بوی یأس از چمن جلوه‌ی امکان پیداست

دیگر ای بیدل غافل چه امید است این جا بیدل (بیدل، بی تا: غ/۱۴)

از مولانا طغرا می‌خوانیم:

جلوه‌ی امکان‌شاهد چاره است

چون شرر یک پرتو نظاره است
طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۷۰)

صد قیامت

این ترکیب از شمار وابسته‌های عددی است که قبلا به آن اشاره شده است.

مژگان یار دارد مضراب صد قیامت

در سرمه هم نهان نیست شور ترانه‌ی چشم
بیدل (بیدل، بی تا: غ/ ۲۲۰۷)

مولانا طغرا چنین سروده است:

زین دبستان همدم الفت قرین

صد قیامت آن طرف آواره است
طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۷۰)

محو تماشا / پاس ناموس سخن

بیدل چنین محو تماشا می‌شود:

مکن با چشم تر سودا اگر محو تماشایی

بهار حیرت آینه در شبنم خزان دارد
بیدل (بیدل، بی تا: غ/ ۱۰۰۵)

پاس ناموس سخن در بی‌زبانی روشن است

هیچ مضمونی درین صورت نفس فرسوده نیست
بیدل (بیدل، بی تا: غ/ ۷۸۵)

مولانا طغرا بدین گونه محو تماشا شده است:

زراکت یک جهان محو تماشای سخن‌گویی

که دارد پاس ناموس سخن را هرکجا در بر
طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۷۰)

خموشی

بازتاب کلمه‌ی (خموش + ی) نسبتی و مفاهیم آن در اشعار بیدل کمتر از دیگر واژه و ساختارهای زبانی او نیست بل بار بار، با بافت‌ها و مفاهیم گونه‌گون به کار رفته است و به پیروی از اندیشه‌ها و باورهای بیدل، مولانا طغرا نیز در نشیده‌ها و هم‌چنان در پارچه‌هایی که به‌نثر نوشته نیز این واژه را به‌تصویر کشیده است.

از بیدل می‌خوانیم:

زین همه علم و عمل قدر خموشی دریاب

هر کجا بحث و سوالی ست جواب است این جا بیدل(بیدل، بی تا:غ/۱۳)

یا:

دل عاشق به استغنا نیرزد

خموشی وضع گستاخانه‌ی کیست

به قول بیدل عاشقی که خاموش می نشیند، گویا خود را بی نیاز از معشوق دانسته است و این خالی از جسارت نیست. عاشق می باید تقاضا و ناله کند. (کاظمی، ۱۳۸۷: ۷۰)

مولانا طغرا چنین سروده است:

ندارد حاصلی ورد سماع حرف این محفل

خموشی یک گلستان پرده‌ی این چند و چون بهتر طغرا (غبرا، ۱۳۸۶: ۶۹)

در بخشی از آثار منثور او نیز این واژه (خموشی) محور قرار گرفته و بدان چنین پرداخته است: « صرافین ادبستان شعور، متفقند که سخن بی موقع تباهی آشیانه‌ی دماغ و خرابی کاشانه‌ی هوش است و خموشی بی محل جاده پیمای عالم خواب و زمین گیر طلسم مدهوشی. پس سخن را در موقع خود آوردن مشاطه‌گی انجمن ظهور است و خموشی را در موضع خود نشانیدن آبیاری شعور. از این جاست که غواصان قلم حقیقت تا توقع فراهم آوردن اگر ندارند دامن به تلاطم امواج سخن، تر نسازند و پردگیان گلستان معرفت مادامی که تمنای چیدن ثمر نباشند سر از گریبان تأمل با توسط اوراق خزان دیده‌ی تکلم بر ندارند» (حصاریان، بی تا: ۷۸) این چکیده‌ی طبع طغرا دقیقاً متن چهار عنصر بیدل را در ذهن خواننده متبادر می کند.

صورت و هیولا

(صورت و هیولا) در اشعار بیدل با مفاهیم فلسفی آن نیز کار برد گسترده و چشم گیر داشته و از بحث بر انگیزترین اشعار بیدل همان بیت‌های به‌شمار می آیند که این واژه‌ها (صورت و هیولا) در آن‌ها به کار رفته باشد به ویژه این بیت معروف او: « هیچ شکلی در هیولا قابل صورت نشد / آدمی هم پیش از آن کادم بود بوزینه بود». بیشتر مورد توجه و مذاقه قرار گرفته و پای نظر و نگرش شمار زیادی از اندیشمندان و بیدل پژوهان را به خود کشانده و شالوده‌ی مباحث این تحلیل گران از دریچه‌های جراید، روزنامه‌ها و رساله‌ها به نشر رسیده است. چنان که (میر نعمت الله حباب) در مقاله‌ی خود زیر عنوان: « تحقیق کوتاهی در مورد شگردهای عرش سخن» در ذیل بیت فوق در رد نسبت دادن دیدگاه داروینستی به بیدل می نویسد: « این اشتباه که گویا بیدل در این بیت ناظر بر فلسفه داروین است قطع نظر از جدا بودن مطلب از متن تاریخی آن، از این جا پیدا گردیده است که خواننده، مصرع دوم بیت را به گونه‌ی غیر انتزاعی و بدون پیوند با مصرع

اول مد نظر گرفته است در حالی که اکثر ابیات بیدل از تمامیت کامل برخوردار است، مصرع دوم ثبوت مصرع اول و مصرع اول فرضیه مصرع دوم است که از نگاه صنایع شعری آن را مدعا مثل خوانند. اما در ذهن خواننده هنگام خواندن مصرع دوم که (آدمی هم پیش از آن کادم شود بوزینه بود)، دفعتا و بدون در نظر داشت پیوند منطقی آن با مصرع قبلی فلسفه داروینی را تداعی نموده است. (پاکفر، ۱۳۶۶: ۳۷۱) سپس موضوع را ادامه داده و به واوکای بیشتر گرفته، اتهام اندیشه داروینستی را نسبت به بیدل مردود دانسته و اذعان داشته است که: « مگر می شود این رود بار موج عرفانی، فلسفی، اجتماعی، را با تلاطم‌ها و خیزش‌های بلند آن، در محدوده‌ی کوچک مفاهیم «قشریت» یا «مادیت»، «فیده‌یسم»، «راسیونالیزم»، «ذهنی‌گرایی» یا «ماده‌گرایی» در پیچید و از آن بتی ساخت فراخور دخمه‌ی تنگ ذهنی خود و این محال آیا بدان مانند نیست که به قول مولوی بحر «توفان خیز» را «ناشیانه» در کوزه‌ی «گلین» بگنجانیم. کوزه‌ی به‌عمق چهار و جب! (پاکفر، ۱۳۶۶: ۳۷۲). به قول حباب، این بیت بیدل ناظر بر فلسفه مشاء ارسطو است و ارسطو چنین باور داشت: «هر شی مجموعه‌ی از صورت و هیولا است، صورت حقیقی که از یک ماده‌ی خاص به‌نام هیولا پدیدار شده است و خود این صورت به نوبه‌ی خود ماده‌ی صورت عالی‌تر و برتر خواهد بود، مثلا انسان بالغ صورت فعلی کودک است و کودک ماده و هیولای آن می باشد. در حالی که خود کودک صورت جنین و جنین ماده‌ی آن است. همین سان جنین صورت نطفه و نطفه ماده و هیولای جنین است تا برسد به مادت المواد و هیولای اولی که فاقد صورت است.

بیدل نیز چنین اندیشه دارد: هیولای اولی به مادت المواد بین انسان و حیوان، نبات و جماد فرقی نیست زیرا خمیرمایه‌ی اولی هستی لایتناهی از یک ماده یا هیولای واحد ترکیب گردیده است و در این هیولای اولیه که هنوز صورت‌ها بسته نشده بود خمیرمایه‌ی اولیه‌ی آدمی با خمیرمایه‌ی بوزینه فرقی نداشت (پاکفر، ۱۳۶۶: ۳۷۰). صلاح الدین سلجوقی در شرح این بیت نوشته است: «بسیاری‌ها از من می‌پرسند که آیا این بیت به نظریه‌ی داروین ارتباطی دارد؟ آری! ارتباط دارد ولی کمتر از دیگر اشعاری که در این باره مورد بحث قرار گرفته است. ارتباط بیت، فقط همان ارتباط آدم و بوزینه است. ولی به‌سوی ارتقاء و تطور که اساس آن نظریه است اشاره ندارد. بیدل در این بیت می‌گوید طوری که باقی فلاسفه گفته‌اند که اشیا عموما در هیولا یعنی در ماده‌ی خود یکی هستند و تنها صورت است که آن‌ها را از همدیگر جدا می‌کند. و از این رو آدمی قبل از قبول صورت انسانی خود با بوزینه مشترک بود. (پاکفر، ۱۳۶۶: ۴۸۰)

در سرایش‌های بیدل‌واره‌ی مولانا طغرا نیز این واژگان (صورت و هیولا) و نگره‌های فلسفی دیگر بازتاب یافته است که همه نزدیک به همان نگرش‌های هستی‌شناسانه‌ی بیدل است چنان که در این دو بیت زیر دیده می‌شود:

ممکن بود که قدرت ایزد فنا شود؟

این ممتنع که عشق من از تو جدا شود

در تنگنای گور، نقیض جمال دوست

ترسم که صورتم زهیولا جدا شود (غبرا، ۱۳۸۶: ۶۵)

در فرجام باید یاد آور شد که برشمردن همه ترکیب‌ها و مشترکات سبکی بیدل و مولانا طغرا بدین رویکرد) تحلیلی مقایسی) از توان و حوصله‌ی یک مقاله به دور است و ایجاب می‌نماید در هیأت یک رساله به این موضوع پرداخته شود و این مأمول زمانی برآورده خواهد شد که آثار دیگر مولانا طغرا پیدا و نشر شود و در اختیار محققان و طغرا پژوهان قرار بگیرد. پس در این تحقیق با آنچه که تا این جا بحث و بررسی شد، اکتفا نموده به نتیجه‌گیری این تحقیق برمی‌گردیم.

نتیجه‌گیری

سر انجام بعد از واکاوی و بررسی و مقایسه اشعار مولانا محمد سلیم طغرا با اشعار و سبک میرزا عبدالقادر بیدل به این نتیجه‌ی فشرده دست یافتیم که: مولانا محمد سلیم طغرا(۱۲۷۲-۱۳۵) یک تن از علمای نامدار، شاعر ژرف اندیش، عارف روشن ضمیر و عالی مقام کشور در اواخر سده‌ی سیزده و اوایل سده‌ی چهاردهم خورشیدی بوده است. این عالم بزرگ با دانش و منطق والایی که فرا چنگ آورده بود و تبحر و سلوک نیکی که داشت، در نزد اندیش‌مندان و اهل خرد آن زمان از حرمت و جایگاه ویژه‌ی برخوردار بوده و بدین نگاه او را دانشمندان هم‌روزگارش با القاب علمی هم‌چون: فیلسوف، دانشمند بزرگ، منطق و فلسفه‌ی مجسم و بحر دانش یاد می‌نموده‌اند. موصوف علاوه بر تسلط و احاطه بر دانش‌های یاد شده، در زمینه‌ی شعر و ادب نیز دست بلندی داشته و در سرایش‌هایش از سبک سخنوری (میرزا عبدالقادر بیدل) پیروی می‌نموده است که این قرابت‌ها و شباهت‌های او بعد از مقایسه و مقارنه با اشعار بیدل، مشخص و مبرهن گردید که وی در نحوه‌ی ترکیب‌سازی‌ها و ساخت‌های هنری بیدل مانند: طومار حیرت، نقطه‌ی موهوم، جزو لایتجزا، صد قیامت، صد چمن، نیرنگ جنون و..... و به کارگیری واژه‌های پربسامد در دیوان او چون: شرر، آینه، حیرت، جنون، محمل، صورت، هیولا و جهان‌بینی و نگرش‌های عرفانی او نظیر: انسان‌محوری و خودشناسی، و سایه‌وار دانستن جهان هستی، و ابدی و ازلی دانستن ذات بی‌چون، اظهار سخن در جایش و خموشی اختیار نمودن در موقعیت دیگر و اندیشه‌ها و ساز و کارهای دیگر از بیدل متأثر بوده و همسان با او به تصویرگرایی پرداخته است. نفوذ و رسوخ اندیشه‌های بیدل بر می‌گردیده است به سده‌های پیشین و عصر بیدل‌گرایی که از نیمه‌ی قرن هجده تا نیمه‌ی قرن نوزده در گستره‌ی شعر فارسی حاکم بوده و تا سده‌ی بیستم ادامه یافته است. این جریان ابتدا در دربار رویده و سپس تا دورترین نقاط کشور ریشه دوانده است به همان اساس، تحقیق‌گران، قرن سیزده را، عصر بیدل گفته‌اند، چون در این دوره بیدل به حیث شاعر

اثرگذار بر شاعران اثر پذیر به گونه‌ی چشم‌گیر نفوذ کرده و به قول اسدالله حبیب، بر بیدل‌واره سرایی در این دوره‌ها رقابت و هم‌چشمی صورت می‌گرفته است. و فرجامین نکته در ادامه‌ی این نتیجه‌گیری این است که آری! مولانا طغرا، این بزرگ مرد ادب و عرفان به دلایلی از جمله دانش ستیزی‌های روزگار و عوام زدگی زمان، طوری که می‌بایست شناخته نگردیده و پیرامون آثار و اندیشه‌های والا و ارزشمندی او کارهای تحقیقی کمتر صورت گرفته است. مجموع آثار منظوم مولانا طغرا که در ضمن رساله‌ی (علامه مولانا محمد سلیم طغرا) توسط کمال الدین غبرا تدوین و به طبع رسیده می‌نمایند که سرایش‌های او متجاوز از یکصد و بیست بیت نبوده و هم‌چنان از نبشته‌های منثور او نیز جز دو سه نمونه که آن‌ها درج رساله‌ی یاد شده است، از بقیه آثار منظوم و منثور دیگر او خیر و اطلاعی در دست نیست.

پیشنهادها

برای این که این عالم و ادیب فرزانه مورد شناسایی دقیق و عمیق قرار گیرد و حق‌شان تا جایی ادا گردد، در فرجام این نبشته برای تحقیق‌گران و فرهنگیان و هم‌چنان بسته‌گان موصوف حسب ذیل چند پیشنهاد می‌گردد:

- همه جانبه تلاش صورت گیرد تا تمامی آثار مولانا طغرا اعم از نظم و تترجمع آوری و تدوین گردد.
- به مراکز علمی چون تحصیلات عالی، اکادمی علوم، اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد گردد که روی ابعاد شخصیتی مولانا طغرا همایش‌های علمی و سمپوزیم‌ها را راه‌اندازی نمایند تا از این طریق سیمای منور این شاعر عارف و بیدل‌گرای موفق، بیشتر و خوبتر به معرفی گرفته شود.
- مقاله‌ها و نبشته‌های تحقیق‌گران حتی اشعار شاعرانی که در رثا یا وصف مولانا طغرا سروده‌اند باید جمع‌آوری و در هیأت مجموعه و رساله به‌زیور چاپ آراسته و بدسترس اهل علم و ادب قرار داده شود.
- مرکز فرهنگی تحت هر نامی که پسند خاطر دوستداران طغرا باشد در بدخشان و مرکز کشور تأسیس تا از این دریچه روی آثار طغرا بیشتر کار صورت گیرد.
- وزارت محترم معارف باید به‌سهم خود در شناسایی این مشاهیر علمی - فرهنگی از طریق نصاب تعلیمی مبادرت ورزد.

منابع

- آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۱). خوشه‌هایی از جهان‌بینی بیدل. انتشارات ترانه. مشهد. ایران.
- بیدل، عبدالقادر (بی‌تا) دیوان بیدل (نشر دیجیتالی). انتشارات مرکز تحقیقات رایانه‌ای. قایمیه اصفهان. تهران.

- پاکفر، محمد سرور (۱۳۶۵). سی مقاله درباره بیدل (مجموعه مقاله‌ها). چاپ مطبوعه دولتی. کابل افغانستان.
- حبیب، اسدالله (۱۳۹۳). پیامدهای بیدل‌گرایی بر ادبیات افغانستان. مجله‌ی دُر دری شماره چهاردهم. تهران.
- حبیب، اسدالله (۱۳۶۶). ادبیات دری در نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم. انتشارات پوهنتون کابل. افغانستان.
- حسن‌لی، کاوس (۱۳۹۹). بیدل و انشای تححیر (باز شناخت شعر بیدل دهلوی با شرح سی غزل از پایان دیوان). چاپ اول. انتشارات: معین. تهران.
- حسن‌لی، کاوس (۱۴۰۰). بیدل و افسون حیرت (باز شناخت شعر بیدل دهلوی با شرح چهل غزل). چاپ اول. انتشارات: معین. تهران.
- حصاریان، سیداکرام الدین (۱۳۸۰). بیدل‌شناسی در افغانستان. ماهنامه صبح امید. شماره هفدهم. شهردوشنبه. تاجیکستان.
- حصاریان، سیداکرام‌الدین (بی‌تا). مولانا محمد سلیم طغرا، عالم، شاعر و بیدل شناس معروف افغانستان (مقاله). فرهنگ آریانا شماره: ۷ و ۸. ص: ۷۰-۸۰. دوشنبه- تاجیکستان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل). چاپ پنجم. انتشارات: آگاه. تهران.
- غبرا، کمال الدین (۱۳۸۶) علامه مولانا محمد سلیم طغرا (زنده گی نامه و نمونه‌های اشعار مولانا محمد سلیم طغرا). انتشارات میوند. کابل - افغانستان.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۸۸). اصطلاحات نسخه‌پردازی در دیوان بیدل دهلوی. به اهتمام حمید رضا قلیچ‌خانی. چاپ اول نشر: مرکز تحقیقات فارسی - رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو.
- کاظم، کاظمی (۱۳۸۷). کلید در باز (رهیافت‌هایی در شعر بیدل). چاپ اول. انتشارات سوره‌ی مهر. تهران.
- کاظم، کاظمی (۱۳۸۶). گزیده‌ی غزلیات بیدل، چاپ اول. انتشارات عرفان. تهران.
- نایل، حسین (۱۳۶۵). سیری در ادبیات سده‌ی سیزدهم. اکادمی علوم افغانستان. مطبوعه‌ی دولتی. کابل - افغانستان.

